

سه تا سه تا سه

۱۹ خطه داستان نیم دانه
از ادبیت عرب

ترجمه و اقتباس:

دکتر عزیز حجاجی کهجوق



انتشارات

سرشناسه	زلزله، محمدصادق
عنوان قراردادی	مجمع الطرایف و نوادر فی الادب العربی. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	سه تا سه تا سه : ۹۹۹ دانه داستانک نیم دانه از ادبیات عرب/ ترجمه و اقتباس عزیز حجاجی کهجوق.
مشخصات نشر	تبریز: انتشارات یانار: آیدین، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۲۷۶ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۴۱-۳
وضعیت فهرست نویسی	فیا
عنوان دیگر	۹۹۹ دانه داستانک نیم دانه از ادبیات عرب.
نوع گسترده	نهد و نود و نه دانه داستانک نیم دانه از ادبیات عرب
موضوع	ادبیات عربی -- لطایف و حکایات
موضوع	AnecdotesArabic literature --
موضوع	داستان‌های آموزنده عربی
موضوع	Didactic fiction, Arabic
شناسه افزوده	حجاجی، عزیز، ۱۳۵۵ - مترجم، مصحح
رده بندی کنگره	PJA۳۰۳۲
رده بندی دیویی	۸۲۷.۲۴
شماره کتابشناسی ملی	۵۷۱۳۷



انتشارات آیدین



انتشارات یانار

تبریز، خیابان شریعتی شمالی، نرسیده به سینما ۱۰ بهمن

تلفن: ۳۵۵۵۳۲۵۹ - فاکس: ۳۵۵۳۰۵۲۳ - ۴۱

Email: Aydin.publication @ Gmail.com

سه تا سه تا سه (۹۹۹ دانه داستانک نیم دانه از ادبیات عرب)

دکتر عزیز حجاجی کهجوق

* چاپ اول ۱۳۹۸ تبریز * شمارگان ۱۰۰۰ نسخه * قیمت ۵۰۰۰۰ تومان

* چاپ و صحافی امین * حروفچینی آیشن کامپیوتر

۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۴۱-۳

فهرست مطالب

پیشگفتار	۷
باب اول: حکایات و لطایف هرشنندان و زیرکان	۱۱
باب دوم: حکایات و لطایف جنگل‌ها	۶۹
باب سوم: حکایات و لطایف قضات و حاکم و امرا و ...	۱۰۷
باب چهارم: حکایات و لطایف قصه‌گویان و پیشنمازها و ...	۱۵۶
باب پنجم: حکایات و لطایف مدعیان پیغمبری و معلمان و ...	۱۷۰
باب ششم: حکایات و لطایف طفیلی‌ها و گداها و گرنجان‌ها و ...	۱۸۰
باب هفتم: حکایات و لطایف خسیس‌ها	۱۹۴
باب هشتم: حکایات و لطایف اعراب	۲۰۸
باب نهم: حکایات و لطایف باده‌نوشان و باده‌فروشان	۲۲۴
باب دهم: حکایات و لطایف زنان	۲۳۴
باب یازدهم: حکایات و لطایف نابینایان (تو بگو روشندان)	۲۴۶
باب دوازدهم: حکایاتی از پاسخ‌های دندان‌شکن	۲۵۴
باب سیزدهم: حکایات و لطایف جحا	۲۶۴

پیشگفتار

این کتابچه، ترجمه گریه‌ای است از کتاب «مجمع الطرائف و النوادر فی الادب العربی» تألیف «الدکتور محمد صادق زلزله» که توسط «دار و مکتبه الارشاد للطباعة و النشر» در بیروت به سال ۱۳۰۳ م. چاپ شده است و در نوع خود دایرةالمعارفکی است؛ و یا گنجینه‌ای از حکایات و لطایف موجود در ادبیات عرب است که در منابع و معادنی همچون «محاضرات الادباء- راغب اصفهانی»، «ذکیاء- ابن جوزی»، «البخلاء- جاحظ»، «عقد الفرید- ابن عبدربه»، «المستعار فی کل فن مستظرف- ابشیهی»، «معجم الادباء- یاقوت حموی» و نظایر آنها، بخش و بخش راکنده شده، و مؤلف آنها را بین‌الدفین گرد آورده است. البته بعضی از این حکایات و لطایف در آثار عبید زاکانی و جامی و فخرالدین علی صفی و دیگران هم آمده است، اولاً آنکه معلوم می‌شود این حکایات از مبدا کتابهای عربی، به مقصد کتب فارسی اسباب کشی کرده‌اند. ثانیاً هم مگر چه عیبی دارد؟ آسمان که به زمین نمی‌آید و دنیا هم که با این اتفاقات خلا به آخر نمی‌رسد. فقط می‌ماند اینکه ممکن است یکی دو دانه حکایت تکراری باشد، حل این معضل هم به این شکل است که فرض می‌گیریم که آمار حکایات دقیقاً (سه تا سه تا سه) نبوده، بلکه سه، کم از هزار بوده است و الخ...

لازم به ذکر است که کتابچه حاضر ترجمه به معنی مصطلح نیست. چه، برخی از حکایات و لطایفی که از حدود اخلاق و عرف جامعه خارج بوده و یا جاذبه و لطفی برای غیر عرب نداشته و نیز حکایاتی که صرفاً جنبه لفظی در آنها ملحوظ بوده و هیچ چنگ و چنگالی به میوه دل خواننده غیرعرب نمی‌زده و مزه و مایه چندان هم نداشته- مثل

نوادر نحو یون- یواشکی و برای راحتی و امنیت جسم و جان از صفحه ترجمه- و از صحنه روزگار- به کلی محو گردید. در عوض مطالبی جهت پر کردن چاله و چوله و رفع دست انداز حکایات، افزوده شد و گاهی هم به هر حیل‌های متوسل شدیم تا از رکاکت برخی لطایف بکاهیم و بر وجاهت آن‌ها بیفزاییم.

اگر چه داستان و داستانک به لحاظ فنی از لطیفه و حکایت جداست و گاهی ایشان توی یک جوب نمی‌رود که نمی‌رود، اما از جهت هدف و رسالت ادب و ادبیات، هر دو به یک راطه مستقیمند و آن این‌که انسان را انسان‌تر کنند و چراغی فرا راه او برکنند و یزی به وسعت دنیای او بیفزایند؛ لطیفه و حکایت غالباً قصه‌واره‌ای است که نکته‌ای غیرعادی در آن است اما داستان و داستانک انگار برش و تخته‌ای از یک زندگی است و گوشه‌ای از یک زندگی معمولی را ترسیم می‌کند و یا به تصویر می‌کشد یا تو بگو یک نوع فیلمبرداری است از یک زاویه‌ای از یک زندگی عادی و طبیعی؛ و قرار هم نیست که اتفاق خاص و غیرعادی عجیب و غریبی رخ دهد. هر روز هزاران مورد از این اتفاقات «می‌افتد» لکن قلم توانا می‌خواهد که دست این رویدادهای ساده را بگیرد و از زمین «بلند کند» و گنجشک بی‌ارج را، نگه دارد به جای قناری، به بهایی گراف قالب کند.

قصه و حکایت و لطیفه و الخ، اگر هم یک وقت، نوعی دانش آیکی تلقی شوند، لکن مثل برخی آبمیوه‌های سرشار از ویتامین خروار خرد می‌شود، می‌توانند از غذاهای سالم و بهداشتی به شمار آیند یا اصلاً می‌توانند همچون شیر، که هم آبکی است و هم به اصطلاح اهل فن «گوشت مایع» است، باب دندان شیخ و شاد، شکرده و خورده شوند؛ غالب حکایات این کتاب هم، حداقل دارای یک نکته اخلاقی، دینی، ادبی و ذوقی هستند که ذائقه خواننده پرمشغله و کم‌حوصله عصر شتاب را شاید بهتر از کتاب‌های مفصل ارضا بکنند.

ادبیات عرب- چه متون قدیمش و چه آثار نوینش- دریایی از اندیشه‌های موج و سیال است که- دست در دست هم- در کنار ادبیات ایرانی و اسلامی مجمع‌البحرینی کم‌نظیر و بی‌کرانه را تشکیل می‌دهند که خروار خروار جواهر ناب و درر خوشاب در

ژرفای آن نهفته است که علاوه بر جنبه‌های ادبی و هنری از جهت جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و چی‌چی شناختی نیز قابل بررسی است. مثلاً این که مردمان فلان شهر یک زمانی به بهمان صفت و خصوصیت شهره بوده‌اند یا علت اصلی اختلافات دینی و مذهبی نداشتن علم کافی و کفایت کردن به یک مشت مسموعات بوده است یا مثلاً محاسن دراز که موضوع بسیاری از حکایات و لطایف است نشانه کوتاهی خرد دارندگان آن بوده است و این که غالباً قیمت و قامت رابطه معکوس دارند و ظاهر و فیزیک آدم‌ها و اجناس دویا گاهی زیاده از حد فربنده است و نیز رفتار مستان و پیاله به دستان از جنبه روانی گریای برخی حقایق و امثال است همچون (Truth) In Vino Veritas (Truth flows in wine) و بسیار از مباحث و مقولات دیگر را می‌توان از دل این‌گونه حکایات بیرون کشید و به صراحت انداخت و ...

غرض اینکه از این مباحث حکایات هم، می‌توان بخشی از مواد لازم برای یک حیات معقول را فراهم کرد. زیرا انسان مدرن به لحاظ اخلاقیات و معرفت و انسانیت و وجدان و... نسبت به انسان‌های اولیه و ماقبل تاریخ چندان ترقی و پیشرفتی نکرده است و تنها در حوزه تکنولوژی و زرق و برق و عوارض حاصل از آن نسبت به دنیای قدیم جلوتر رفته است و الا به لحاظ داشتن دانشی راستین به در جهت رستگاری و سعادت بشر به کار افتد و افق دید و بصیرت او را وسیع‌تر کند. تنها در حاکم می‌زند که گاهی سیر قهقرایی هم دارد و الحق که پاره دوم بیت زیر جامه برافزوده‌ای است بر اندام اجناس دو پای جوامع مدرن:

«خاکت بسر ترقی معکوس کرده‌ای»

از دست بوس میل به پابوس کرده‌ای

تو از بالا به پایین می‌ترسی.

زیرا «همه از پایین به بالا می‌ترقند»



از این مطالب بی‌سر و ته که بگذریم، تعلیقات و توضیحات، در صورت لزوم به صورت نقدی در ذیل هر شماره و حکایتی خرج و درج شده که خواننده با شماره و ستاره، سرگردان و ستاره‌باران نشود و رشته کلام از مشتش بدر نرود. و البته همه آن توضیحات هم از سیر تا پیاز و از کوتاه تا دراز، ملک طلق مترجم است و مؤلف کتاب هیچ‌گونه سهم و ارثی از آن‌ها نمی‌برد.



راجع به عنوان کتاب که «سه تا سه تا سه» است، جهت خالی نماندن عریضه، عارض می‌شود که (سه تا سه) به اعتباری می‌شود ۳۳۳ و سه تا ۳۳۳ می‌شود ۹۹۹، پس عنوان کتابچه خیلی هم با محتوا «اشتر گربه» و بی‌تناسب نیست و اما این که چرا یکی دیگر هم افزوده نشده تا عدد رُند و شسته رفته هزار از آب دربیاید، بهتر است از زبان شاهانه شاه عباس کبیر بشنویم که «کلام الملوک، ملوک الکلام»:

شاه عباس در کل ممالک محروسه ایران، ۹۹۹ کاروانسرا ساخته بود. شخصی پرسیده بود: قبله عالم به سلامت باد! چرا یکی دیگر نمی‌سازید که عدد هزار تکمیل شود؟ کلب آستان علی (= شاه عباس) گفته بود: به دو دلیل: ۱- عدد هزار لفظ خفیفی است لای نهصد و نود و نه عدد ثقیل و پرابهتی است. ۲- ممکن است آیندگان خیال بکنند عدد هزار عدد کثرت و عدد تبلیغاتی است و واقعی نیست (از مقوله هزار پای مظلوم که نهصد و پنجاه و شش پای دیگر بر دوشش یا زیر شکمش تحمیل یا تجسیب شده) اما نهصد و نود و نه، عدد دقیقی است (و با پتک و چکش هم مو، لای درزش نمی‌رود)؛ نیز، «حسین یک شاملو» از امرای صفوی در هرات مجموعاً ۹۹۹ بنای خیر (از کاروانسرا و مسجد و...) ساخته بود و یکی را از هزار کم گذاشته، وقتی از او سؤال کرده بودند گفته بود: چون در حدیث است که اگر کسی ۱۰۰۰ بنای خیر بسازد یک قدم جلوتر از پیامبر (ص) (!) به بهشت پامی‌گذازد این یکی را بدین جهت کم گذارده‌ام که آن یک قدم را بی‌ادبانه جلو نگذارم و رفتن به بهشت. (هزارستان، باستانی پاریزی، ص ۲۱۳)؛ و البته تسبیح هزار دانه هم مجموعاً بیش از ۹۹۹ دانه ندارد. همان طوری که دور تسبیح را قدیم‌ها معمولاً صد می‌شمردند در حالی که نود و نه دانه بود و دانه صدم شیطان خوانده می‌شد و البته هزار می‌شمردند، سلطان الشیاطین یا شاه شیاطین یا اصلاً شیطان بزرگ و الخ بوده...

ای خواننده احتمالی، حوصله منت کشیدن نداریم:

خواهی برو رها کن!

خواهی بیا صفا کن

والسلام

منظومه شمسی

فروردین ماه ۱۳۹۸ خورشیدی